

یادداشت

درنگی عرفانی-اگزیستانسیالیستی در رباعی‌های ایرج زبردست

به بهانه انتشار گزینه اشعار این شاعر و ۳۰ رباعی‌سرایی او



یلدا آزرمی

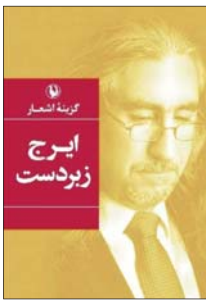
رباعی، در سنت شعر فارسی، همواره عرصه‌ای برای چکیده‌گویی‌های فلسفی و عرفانی بوده است. از خیام تا بیدل، این قالب کوتاه، ظرف بزرگ‌ترین دغدغه‌های انسانی-وجودی بوده است. در شعر ایرج زبردست، رباعی به «تجربه» بازمی‌گردد؛ تجربه‌ای از هستی، نه وصفی از آن. او با زبان مینیمال، اما لایه‌لایه، رباعی را در مسیر سلوک مدرن می‌نشاند؛ سلوکی بدون پیر، بی‌خافه و سرشار از تعلیق‌های اگزیستانسیال. ایرج زبردست در چارچوب چارانه، نه‌تنها به احیای این قالب کلاسیک پرداخته، بلکه آن را به عرصه سلوک فردی، انفجار لحظه‌ها و مواجهه هستی با نیستی تبدیل کرده است. او وارث سنت خیام و مولوی و در عین حال، هم‌سخن سارتر، کی‌یرکگور و هایدگر است.

مرگ واصلت؛ رباعی به‌منابه آینه پرسش

شعر ایرج زبردست از همان آغاز با نوعی آگاهی حاد از مرگ، گذر زمان و بی‌پناهی انسان در برابر هستی عجین است. این آگاهی نه پسان شکوهی ترازیک، بلکه به‌گونه‌ای روزمره و صمیمی، در لایه‌های زبانی ساده و بی‌تکلف او پنهان است. رباعی در دست او به لحظه‌ای بدل می‌شود که در آن، انسان با خود عریان‌ش روبه‌رو می‌شود؛ در آینه‌ای که هیچ فریب و تعارفی در آن نیست. در بسیاری از رباعی‌های زبردست، مرگ حضوری پنهان ولی پرطنین دارد؛ نه‌فقط به‌عنوان پایان زندگی، بلکه همچون سایه‌ای که بر لذت، عشق و حتی معنا سنگینی می‌کند. از این نظر، او به سنتی اگزیستانسیالیستی نزدیک می‌شود، اما از عبوسی فلسفی فاصله می‌گیرد و به‌جای آن، طنز، پذیرش و گاه سبکیاری تأمل‌برانگیز را به کار می‌گیرد. بنگرید به رباعی کم‌نظیری که به خالق بوف کور پیشکش کرده است: چون روح وجود تو معمایی بود/آمیزه‌ای از جنون و تنهایی بود/ روزی که تو را خاک در آغوش کشید/ زانو زدن مرگ تماشایی بود. این رباعی در نهایت ایجاز، مواجهه انسان با مرگ را در دو افق نشان می‌دهد: اگزیستانسیالیستی: «روح معمایی» ارجاع به Geworfenheit هایدگر است؛ «جنون و تنهایی» وضعیت اگزیستانسیال گسست از روزمرگی و ورود به اصالت (Eigentlichkeit) و «زانو زدن مرگ» همان Sein-zum-Tode لحظه‌ای که مرگ از تهدید به امکان والای بودن بدل می‌شود. عرفانی: معما، همان «سرّ الهی» در انسان است؛ جنون، شور فنا؛ تنهایی، خلوت وصال؛ و مرگ خاضع، گذر از کثرت به وحدت. اینجا مرگ، از نگاه هر دو سنت، آستانه حقیقت است.

غربت وجودی؛ تقاطع اگزیستانسیالیسم و عرفان اسلامی در مواجهه با تنهایی و معنا

غربت در اگزیستانسیالیسم تجربه‌ای بنیادین از «ناخوشایندی وجود» (Existential Discomfort) و مواجهه با «نیستی» (Nothingness) است که فرد را در بحران اصالت وجود (Authenticity Crisis) قرار می‌دهد. این حالت، گسست از نظام‌های معنا و ارزش‌های پیشین و تولد «اضطراب وجودی» (Existential Angst) را رقم می‌زند. غربت‌آگاهی در این چارچوب به معنای درک عمیق و دردناک از جدایی خودآگاهانه انسان از هر مرجع ثابت و مواجهه با پوچی مطلق است. این تجربه، هم‌زمان فضایی برای «شورش اصیل» (Authentic Revolt) و خلق معنای نوین توسط فرد فراهم می‌آورد و در زمینه آزادی حقیقی است. اما در عرفان اسلامی، مضمون «غربت‌آگاهی» (consciousness of homesickness) است؛ به این معنا که انسان در این دنیا غریبه‌ای بیش نیست و منزل و م‌واؤی او جای دیگری است. اکنون به تقاطع اگزیستانسیالیسم و عرفان در مواجهه با تنهایی و معنا در چارانه ایرج بنگرید: هر سنگ دهان بسته حیرت بود/ پرتابی تقدیر به هر غربت بود/ هر سنگ سؤال منجمد/ لال ازل .../ هر سنگ مسافری که بی‌حرکت بود... «سنگ» نماد سکون و سکوت جهان بی‌رحم و «دهان بسته حیرت» نشان‌دهنده مواجهه بی‌کلام و رموز و با پوچی و فقدان پاسخ است. «برتابی تقدیر به هر غربت» بیانگر تصادفی بودن و اجبار سرنوشت است که انسان را در بی‌حرکتی و انجماد وجودی گرفتار می‌کند؛ وضعیتی که در آن پرسش‌های بنیادی (سنگ‌های سؤال) بی‌پاسخ و خفه شده‌اند. این وضعیت، بازتابی از تضاد میان شورش اگزیستانسیالیستی در برابر بی‌معنایی و سکون متافیزیکی است که عارف نیز آن را به‌منابه «حیرت» و «فنا» تجربه می‌کند؛ جایی که حرکت و سکون، حضور و غیاب، پرسش و سکوت در هم تنیده‌اند و انسان در غربتی آگاهانه و معنادار اسیر است.



رباعی و تجربه لحظه

در اگزیستانسیالیسم، «تجربه لحظه» (Moment Experience) نه یک واحد زمانی گذرا، بلکه نقطه‌ای فشرده از آگاهی وجودی است که در آن فرد به‌طور کامل با «بودن خویش» (Being-itself) و شرایط حال روبه‌رو می‌شود. فیلسوفانی همچون هایدگر آن را به‌منابه Augenblick (دم چشم‌هم‌زدن) می‌بینند؛ لحظه‌ای که زمان خطی می‌شکند و انسان با «امکان اصیل‌بودن» (Authentic Possibility) مواجه می‌شود. برای کی‌یرکگور، لحظه نه صرفاً اکنون، بلکه تلاقی ابدیت و زمان است؛ جایی که امکان دگرگونی بنیادین وجود دارد. به بیان دیگر، تجربه لحظه در اگزیستانسیالیسم، نقطه تماس انسان با امکان معنابخشیدن به زندگی، در میانه پوچی و اضطراب است. لحظه در اصطلاح عرفان معادل کشیدن طعم وقت است و اغتمام فرصت میان دو نیستی. بنگرید به این رباعی: هر لحظه هزار لحظه می‌زاید... و بعد...؟!/ لحظه همه را همیشه می‌باید... و بعد...؟!/ لحظه که برید... ناگهان از همه سوا/ آن کرکس پرحوصله می‌آید... و بعد...؟! این رباعی، چرخه پویای زمان و فرسایش وجود را نشان می‌دهد. در اگزیستانسیالیسم، «لحظه» میدان انتخاب و آفرینش معناست، اما ناپایداری آن، اضطراب و آگاهی به مرگ را برمی‌انگیزد. تصویر «کرکس» نماد مرگ محتوم است که پس از گذر لحظه آفریننده، آرام اما اجتناب‌ناپذیر فرود می‌آید. در عرفان، این گذر یادآور فنا و بی‌اعتباری تعلّق‌هاست؛ هر لحظه، هم فرصت وصال است و هم دعوت به رهایی از خود.

نتیجه‌گیری

رباعی‌های ایرج زبردست جلوه‌ای منحصربه‌فرد از تلفیق شعر، فلسفه و عرفان هستند. او شاعری است که اضطراب، مرگ، تنهایی و شورش را همچون ابزارهای هستی‌شناسی به کار می‌گیرد. زبردست با رباعی‌هایش از قعر تاریکی‌ها بالا می‌کشد؛ نه برای رسیدن به نوری بیرونی، بلکه برای روشن‌کردن شعله‌ای درونی. در این نگاه، رباعی دیگر صرفاً قالبی شعری نیست؛ تجربه‌ای اگزیستانسیال، مکاشفه‌ای عرفانی و روایتی از بودن بی‌قرار است.

«رباعیات آمده در متن برگرفته از کتاب گزینه اشعار ایرج زبردست است که توسط انتشارات مروراید چاپ و منتشر شده است.



عین‌الزین قناتر

درباره نمایش «هم این/ هم آن» به کارگردانی سهند خیرآبادی

مواجهه ۲ نسل در آینه گفت‌وگو

سجاد خلیل‌زاده

سهند خیرآبادی با پیشینه فلسفه هنر، فضای مینی‌مال و نشانه‌پرداز را آگاهانه انتخاب کرده است. نورپردازی ثابت، صحنه خلوت و جزئیات نامدین (مثل تفاوت در ظروف نوشیدنی)، به تمرکز بر گفت‌وگو و درگیری ذهنی شخصیت‌ها کمک می‌کند.

بهانه‌ای است برای بازخوانی یک پرسش قدیمی اما همواره زنده، رابطه میان تجربه و شهرت، میان اصالت و بازار و میان نسلی که خاک صحنه خورده، با نسلی که بیشتر محصول قاب دوربین و فرهنگ سلبریتی‌محور است.

گفت‌وگوهای ظاهرا ساده، اما پر از زیرمعنا، تکرارهای هدفمند و بازی با مکث‌ها، مضمون محوری گفت‌وگوی بین دو جهان‌بینی است؛ یکی تجربه زیسته و محافظه‌کارانه و دیگری نگاه جوان‌تر و جست‌وجوگر. این تضاد به‌خوبی زمینه اصلی کشمکش را می‌سازد.

با این حال، متن در پرده میانی کمی گرفتار چرخش‌های تکراری می‌شود و برخی جملات بیش از آنکه به پیشبرد روایت کمک کنند، به ایجاد حس کش‌دارشدن ریتم می‌انجامد. ساختار سه‌پرده‌ای آن حفظ شده، اما نقاط اوج می‌توانستند برجسته‌تر و ضربه‌زننده‌تر باشند.

گلاب آدینه در نقش خود، ترکیبی از کنترل، جزئی‌نگری و تسلط کامل بر بدن و صدا را ارائه می‌دهد. هر نگاه و سکوتش بخشی از روایت را پیش می‌برد. نورا هاشمی نیز با انرژی، صراحت و ضرابانگ جوانان‌اش، مکملی قدرتمند برای آدینه است. تضاد نسلی در بازی آنها نه‌فقط از طریق متن، بلکه در کیفیت بدن، ریتم گفتار و حتی نحوه اشغال فضا آشکار می‌شود. بازی‌ها اغلب در محدوده «واقع‌گرایی کنترل‌شده» باقی می‌مانند که هم مزیت است و هم محدودیت؛ مزیت چون از کلیشه‌های بازی اغراق‌آمیز تئاتری دور می‌مانند، محدودیت چون هکاتایع بیانی کمتر از حد انتظار است.

گلاب آدینه، با حضوری که مرز میان نقش و زیست شخصی‌اش را محو می‌کند، به یک مرجع اجرایی بدل می‌شود؛ نه صرفاً بازیگر یک نقش، بلکه آموزگاری که با نگاه، مکث و حتی طرز جابه‌جایی یک فنجان چای، درس بازیگری می‌دهد. این کیفیت اجرایی، نه از جنس تظاهر بلکه از جنس سال‌ها تجربه و درونی‌سازی نقش است. در مقابل، نورا هاشمی با انرژی، صراحت و صمیمیت، نقش نسل تازه را ایفا می‌کند؛ نسلی که می‌خواهد جایگاهش را بیابد و درعین‌حال ناخواسته حامل کلیشه‌های فرهنگی معاصر است. این دو اجرا، با تمام تضادشان، کدیگر را کامل می‌کنند و به نوعی دیالکتیک زنده بر صحنه بدل می‌شوند.

تقدیر از کالین فارل در جشنواره زوریخ

فرزانه‌متین

کالین فارل به دلیل نقش آفرینی در فیلم تصنیف یک بازیکن کوچک و دستاوردهای هنری‌اش، قرار است با دریافت جایزه آپکون طلایی از جشنواره زوریخ مورد تقدیر قرار گیرد. این مراسم در ۲۷ سپتامبر سال جاری برگزار می‌شود. فیلم «تصنیف یک بازیکن کوچک» (Ballad of a Small Player) که کارگردانی ادوارد برگر، اقتباسی از رمانی به قلم لارنس آژبرون در سال ۲۰۱۴ است که برای نخستین بار در جشنواره زوریخ به نمایش درمی‌آید. این فیلم درباره یک قمارباز حرفه‌ای و کلاهبردار بریتانیایی است که پس از ایجاد بدهی‌های سنگین، به ماکائو فرار می‌کند. در این شهر او با شخصی رموز روبه‌رو می‌شود که احتمال دارد رستگاری و نجات او را برایش فراهم کند. فیلم‌برداری این اثر در بازه زمانی ۲۶ ژوئن تا ۲۵ آگوست ۲۰۲۴ در ماکائو هنگ‌کنگ انجام شد. طبق اعلام نتفلیکس، فیلم قرار است به‌طور محدود در سینماهای آمریکا در ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵ اکران شود و سپس از ۲۹ اکتبر در پلتفرم نتفلیکس قابل دسترسی باشد. علاوه بر کالین فارل، تیلدا سوینتن و فلاچن نیز بازی می‌کنند. کالین فارل، بازیگر ایرلندی نامزد اسکار را باید نمونه نادری از ترکیب استعداد خام و رشد هنرمندانه در سینمای جهان دانست. او هم می‌تواند به‌عنوان ستاره‌ای جذاب به چشم مخاطب بیاید و هم در لایه‌های عمیق و روان‌شناختی نقش‌ها غوطه‌ور شود. او از معدود بازیگرانی است که نه به دنبال تکرار موفقیت‌های قبلی، بلکه به جست‌وجوی مرزهای تازه می‌رود. فارل در ابتدا هنرپیشه‌ای بود که با حضوری کاریزماتیک و انرژی سرکش خود شناخته شد، اما به تدریج مسیرش را از نقش‌های اکشن و پرهیجان به شخصیت‌های پیچیده و درونی سوق داد. او هم به‌عنوان ستاره‌ای جذاب برای مخاطب عام عمل می‌کند و هم در لایه‌های عمیق روان‌شناختی نقش‌ها فرو می‌رود. فارل نه به دنبال تکرار موفقیت‌های قبلی، بلکه به جست‌وجوی مرزهای تازه بیان انسانی است. کالین فارل از آن دسته بازیگرانی



مخاطب عام، لحظاتی از موسیقی یا صداگذاری برجسته‌تر می‌توانست تنوع بیشتری ایجاد کند، اما انتخاب فعلی، با منطق روایی اثر مخوان است.

«هم این/ هم آن» نمایشی است که با دو بازیگر قدرتمند، متنی دیالوگ‌محور و کارگردانی مینی‌مال، تجربه‌ای صمیمی اما اندیشمندانه خلق می‌کند. هرچند کندی ریتم و کمبود تنوع بصری در برخی بخش‌ها می‌تواند تماشاگر کم‌حوصله را به چالش بکشد، اما برای مخاطبی که به تئاتر گفت‌وگو و لایه‌مند علاقه‌مند است، اثری ارزشمند و تأمل‌برانگیز محسوب می‌شود. «هم این/ هم آن» نه یک تئاتر پرزرق‌وبرق و نه یک روایت خطی ساده است. این اثر برای آن دسته از مخاطبان که به «تئاتر بازیکرمحور» و مواجهه بی‌واسطه با گوهر بازیگری علاقه دارند، تجربه‌ای کم‌نظیر و ماندگار خواهد بود. تماشاگر پس از خروج از سالن، نه‌تنها صحنه‌هایی از نمایش، بلکه صحنه‌هایی از تاریخ شفاهی تئاتر ایران را در ذهن خود مرور می‌کند.

سهند خیرآبادی در «هم این/ هم آن» بار دیگر نشان می‌دهد که نگاهش به صحنه، صرفاً اجرایی نیست، بلکه تجربه‌ای فلسفی و اجتماعی است. او با پیشینه‌ای آکادمیک در فلسفه هنر، توانسته متنی ظاهرا ساده را به زمینه‌ای برای مکاشفه‌ای چندلایه درباره روابط انسانی، فاصله‌های نسلی و موقعیت‌های اخلاقی بدل کند. کارگردانی این اثر بر مینی‌مالیسمی هوشمندانه استوار است. میزانشن‌ها ساده و بدون اغراق‌اند، اما در دل خود شبکه‌ای از نشانه‌ها و ارجاعات بینامتنی را حمل می‌کنند. تضاد میان عناصر صحنه -از چای ساده در فنجان تا مک شیک وارداتی- به شکل نامدین تفاوت‌های طبقاتی و ذهنی شخصیت‌ها را بازتاب می‌دهد. این جزئیات در کنار نورپردازی کم‌تغییر و حساب‌شده، فضا را به سمت سکوت‌های معنادار و لحظات تأمل‌برانگیز سوق می‌دهد.

بخش مهمی از موفقیت اجرا، به توانایی خیرآبادی در هدایت بازیگران بازمی‌گردد. هماهنگی و هم‌نفس‌شدن گلاب آدینه و نورا هاشمی -که از پیوند خانوادگی آنها تغذیه می‌کند- تبدیل به شیران اصلی نمایش شده است. بازی‌ها، از جنس اغراق‌های تئاتر تجاری نیستند، بلکه از جنس زندگی‌اند، با مکث‌ها، ناتمام‌گفتن‌ها و نگاه‌هایی که گاهی بیش از کلمات حرف می‌زنند. با این حال، نمایش در بخش ریتم دچار افت‌وخیزهای غیرضروری می‌شود. خیرآبادی گاه بیش از اندازه به دیالوگ‌محوری وفادار می‌ماند و از ظرفیت تغییرات بصری و فیزیکی کمتر بهره می‌برد. این رویکرد باعث می‌شود برخی صحنه‌ها کنش‌دار به نظر برسند و تنش دراماتیک در مقاطعی فروکش کند.

اخبار برگزیده

انیمیشن «ژولیت و شاه» نخستین جایزه بین‌المللی خود را دریافت کرد

انیمیشن سینمایی «ژولیت و شاه» به کارگردانی اشکان رهگذر و تولید استودیو هورخش، موفق به دریافت نخستین جایزه بین‌المللی خود از جشنواره بین‌المللی انیمیشن پالم‌اسپرینگز شد.

این انیمیشن در مراسم اختتامیه جشنواره بین‌المللی انیمیشن پالم‌اسپرینگز موفق به دریافت جایزه ویژه Streamtacular Award شد؛ جایزه‌ای که از سوی پلتفرم پخش دیجیتال Streamtacular به آناری تعلق می‌گیرد که در فضای آنلاین، با استقبال بالای مخاطبان روبه‌رو شده‌اند و از نظر تأثیرگذاری در رسانه‌های نوین برجسته بوده‌اند.

جشنواره بین‌المللی انیمیشن پالم‌اسپرینگز یکی از معتبرترین رویدادهای مستقل در حوزه انیمیشن در آمریکاست که هرساله با تمرکز بر نمایش آثار خلاقانه و نوآورانه از سراسر جهان برگزار می‌شود.

انیمیشن سینمایی «ژولیت و شاه»، نخستین بازآفرینی فانتزی و شاعرانه از داستانی تاریخی است که رابطه پیچیده ناصرالدین‌شاه قاجار و بازیگر فرانسوی، ژولیت را در بستری خیال‌پردازانه روایت می‌کند. این اثر پیش از اکران عمومی، در فستیوال‌های متعددی حضور خواهد داشت.



اشکان رهگذر، نویسنده و کارگردان اثر، در واکنش به دریافت این جایزه اعلام کرد: «دریافت این جایزه برای ما آغاز راهی است که با امید و عشق شروع کردیم و خوشحالم که «ژولیت و شاه» توانسته در دومین حضور بین‌المللی خود مورد توجه قرار بگیرد.»

کاندیدای بهترین کارگردانی در جشنواره فیلم تورنتو برای فیلم «قیان»

فیلم کوتاه «قیان» به کارگردانی سیداحسان موسویان و تهیه‌کنندگی فاطمه دهقان، در به نهمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «نالیوود» تورنتو راه یافت و کاندیدای بهترین کارگردانی شد.

هم‌زمان با نامزدی فیلم کوتاه «قیان» در بخش بهترین کارگردانی در جشنواره بین‌المللی فیلم «نالیوود» تورنتو در کانادا از پوستر این فیلم نیز رونمایی شد.

جشنواره بین‌المللی فیلم«نالیوود» یا Toronto International Nollywood Film Festival (TINFF) در ۲۰۲۵ (شهریورماه ۱۴۰۴) در تورنتوی کانادا برگزار می‌شود، مورد تأیید آکادمی جوایز سینمایی کانادا (اسکار کانادا) است.

این فیلم پیش از این نیز در دو بخش بهترین فیلم‌ساز اول و بهترین بازیگر مرد از جشنواره «ال‌ترناتیو» کانادا نامزد شده بود.

همچنین کیوان شعبانی موفق به دریافت جایزه بهترین فیلم‌برداری از نهمین دوره جشنواره بین‌المللی Digital Grixx Film برای این فیلم در کشور کانادا شد.

«قیان» داستان دو برادر است که برای آشکارشدن یک حقیقت خانوادگی وارد چالشی جدی می‌شوند. در این فیلم کوتاه، ارش فلاحت‌پیشه، مه‌ران کوش‌زای و امیر قنبری نقش آفرینی کرده‌اند. بخش بین‌الملل این فیلم بر عهده کمپانی سون‌اسکایز است.

